**اصول: استصحاب، جلسه 27: یک‌شنبه 23/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم شهید صدر فرموده بودند که استصحاب در کلی قسم ثالث جاری نمی‌شود، با بیان عرفی آن را اینجوری بیان کرده بودند که کلی در ضمن یک فردی که یقین به حدوث کلی در ضمن آن فرد داشتیم، در ضمن آن فرد شک در بقا نداریم، یقین داریم فرد رفته در ضمن فرد دیگر تحقق کلی را بهش یقین نداریم. پس بنابراین علی ای تقدیرٍ یکی از دو رکن استصحاب منتفی است. یا شک در بقا موجود نیست، یا یقین در حدوث موجود نیست. که ما عرض کردیم این بیان ایشان در مورد جایی که ما استصحاب را در کلی که موضوع برای مطلق الوجود هست می‌خواهیم جاری کنیم درست است. ولی اگر کلی به ملاحظۀ صرف الوجود موضوع قرار گرفته باشد صرف الوجود نحوۀ تحقق کلی در ضمن افراد درش دخالت ندارد. حالا چه در ضمن این فرد باشد، چه در ضمن افراد دیگر باشد یک نحو تحقق دارد. یعنی یک تحقق اصلاً دارد. نه یک نحوه تحقق. یعنی یک نوع وحدت شخصیه دارد. و کاشف از این مطلب را اینجوری قرار می‌دادیم، می‌گفتیم حکمی که بر صرف الوجود هست یک حکم واحد شخصی می‌تواند بر صرف الوجود بار شده باشد. فرض این است که حکم بر صرف الوجود است. یعنی متعدد نیست به تعدد اطوار از شیء. خب وقتی حکم متعدد نیست معنایش این است که موضوعش هم متعدد فرض نشده. و الا اگر موضوع متعدد فرض شده باشد قهراً باید حکمش هم متعدد باشد.

اینجا یک نکته‌ای را توجه بفرمایید، ما قبلاً در بعضی بحث‌های سابق اشاره کردیم که گاهی اوقات ممکن است موضوع ما واحد باشد، ولی حکم ما حدوثاً و بقاءً متعدد باشد. شیء حدوثاً یک حکمی داشته باشد، بقاءً حکم دیگری داشته باشد، پس بنابراین از وحدت موضوع الزاماً وحدت حکم نتیجه گرفته نمی‌شود. ممکن است موضوع واحد باشد ولی حکم متعددی در عمود زمان به لحاظ زمان‌های مختلف داشته باشد. ولی این ربطی به این بحث ما اینجا ندارد. ما بحثمان این هست که اگر حکم در عمود زمان واحد باشد، یک حکم باشد قهراً باید به گونه‌ای موضوع ملاحظه شده باشد که تعدد افراد آن موضوع، تعددی که در بسیط زمان هست، آن تعدد این موضوع به آن تعدد نکند. فرض این است که این کلی در زمان اوّل در ضمن مثلاً زید هست. حالا در جایی که مثلاً یقین داشته باشیم. بحث من این هست که اگر یقین داشته باشیم که این کلی در زمان اوّل در ضمن زید موجود است. در زمان دوم در ضمن عمرو موجود است، در نتیجه حکم موجود است، آن حکمی که موجود است یک حکم است یا دو تا حکم است. مطلب این است که ما به وجدان می‌دانیم یک حکم است. مثلاً حکم ما این هست که اگر نجاستی. من فرض کنید گفتم اگر انسانی در اتاق موجود باشد من، این‌که ما فرض کردیم به نحو صرف الوجود است معنایش این است یک حکم واحد در بسیط زمان را ما برایش بار کردیم و این امکان‌پذیر هست که وجود طبیعت تنها یک حکم وُحدانی را داشته باشد. این نکته را ضمیمه بکنم که اساساً گاهی اوقات وحدت و تعدد حکم به جهت موضوع نیست. یعنی تعدد حکم اینجوری تعبیر بکنم، تعدد حکم به خاطر این نیست که موضوع متعدد است. گاهی اوقات چرا حکم متعدد شده؟ چون موضوع‌هایش متعدد شده. زید حکمی دارد، عمرو هم حکم دیگر دارد، چرا این احکام دو تا شدند؟ چون موضوع‌هایشان متعدد است. یعنی موضوعی که حکمی که روی موضوع زید می‌رود، نمی‌تواند حکمی باشد که روی موضوع عمرو بوده. ولی یک موقعی موضوعات ما یک نحو اتحادی دارند. همه موضوعشان کلی است. این کلی که موضوع ما هست چطور شد در بعضی جاها حکمش واحد شد؟ در بعضی جاها حکمش متعدد شد؟ به خاطر این‌که این با وجودی که آن کلی یک نحو وحدت مفهومی درش وجود دارد. در جایی که ما کلی را به نحو صرف الوجودی و مطلق الوجودی ملاحظه می‌کنیم دو تا مفهوم متباین را ملاحظه نکردیم. مثل زید و عمرو نیست. یک مفهوم را ملاحظه کردیم. ولی چطور شد که در جایی که به نحو صرف الوجودی ملاحظه می‌کنیم حکمش واحد است. در جایی که به نحو مطلق الوجودی ملاحظه می‌کنیم حکمش متعدد است؟ به خاطر این‌که آن مفهوم ولو یک جنبۀ وحدتی دارد، همین مفهومی که جنبۀ وحدت دارد در قالب‌های متعدد می‌تواند ملاحظه بشود. ما این تعبیر را می‌کردیم به عنوان قوالب مفهومی تعبیر می‌کردیم. می‌گفتیم یک مفاهیمی هست این مفاهیم در قالب‌های مختلف می‌توانند گنجانده بشوند و احکام مختلفی بگیرد. یک نحو وحدتی بین گونه‌های مختلف این شیء وجود دارد، ولی آن قالب‌ها این مفهوم را متفاوت می‌کند. مفهوم انسان یک موقعی یک حکم برش بار می‌کنیم. یک موقعی این مفهوم انسان به عدد افراد انسان. حالا و الا افراد طولیۀ انسان یا افراد عرضیۀ انسان، برایش حکم بار می‌کنیم. و متعدد می‌شود حکم. اینجایی که حکم متعدد می‌شود، تعدد حکم گاهی اوقات به تبع تعدد موضوع است، خب آن بحثی نیست. ولی جایی که تعدد حکم به تعدد ذاتی موضوع نیست، آن موضوعات یک نحو وحدتی دارد. این‌که یک جا می‌بینیم حکم واحد شده یک جا می‌بینیم حکم متعدد شده کشف می‌کنیم که آن موضوع را دو گونه می‌شود تصور کرد. آن موضوع را، ملاحظۀ صرف الوجودی موضوع، موضوع کلی و ملاحظۀ مطلق الوجودی موضوع این‌که اینها دو تا ملاحظۀ مختلفند و متفاوت هستند این شاهدش همین است که احکام واحد و متعدد برایش بار می‌شود. اشکالی ندارد ولو در جایی که موضوع ذاتاً متعدد هست آنجا از تعدد حکم تعدد موضوع را نمی‌توانیم نتیجه بگیریم، چون تعدد حکم هم با تعدد موضوع سازگار است هم با وحدت موضوع سازگار است. ممکن است یک موضوع واحد در زمان‌های متعدد دو تا حکم داشته باشد، ممکن است دو تا موضوع دو تا حکم داشته باشد. پس بنابراین اگر حکم در عمود زمان در دو زمان مختلف دو تا حکم باشند، ممکن است موضوعش هم واحد بوده، ولی حکمش در حدوث و بقا متفاوت بوده. ممکن است موضوعش متعدد بوده و به خاطر تعدد موضوعش متعدد بوده.

ولی در جایی که حکم موضوعش یک نحو وحدتی دارد. چرا تحققش در زمان اوّل و تحققش در زمان دوم یک حکم را ایجاد کرده، چرا دو تا حکم را ایجاد کرده؟ اگر یک حکم را ایجاد کرده نشانگر این است که نحوۀ ملاحظۀ این موضوع در جایی که به نحو صرف الوجودی ملاحظه می‌شود و نحوۀ ملاحظه‌اش در جایی که به نحو مطلق الوجودی ملاحظه می‌شود دو نحوۀ مختلف است. من عرضم این هست که ما از تعدد و وحدت حکم گاهی اوقات، البته از وحدت حکم که همیشه وحدت موضوع استفاده می‌شود. ولی گاهی اوقات از تعدد حکم هم تعدد موضوع استفاده می‌شود. به دلیل این‌که این تعدد حکم، این اگر قرار بود که حکم به همان گونه‌ای ملاحظه شده باشد که حکم واحد برایش بار می‌شد ملاحظه بشود نباید بین جایی که حکم ما واحد است و حکم ما متعدد است فرقی پیدا بشود. این‌که ما دیدیم در یک مورد حکم واحد بوده، در یک موقع حکم متعدد بوده، با وجودی که موضوع‌هایش ذاتاً یکی است. هر دویش انسان هستند. چرا انسان یک بار در زمان اوّل یک حکم دارد، در زمان دوم حکم دیگر دارد، ولی یک بار در بستر زمان یک حکم بیشتر ندارد. این معنایش این است که دو گونۀ مختلف آن موضوع را ما می‌توانیم تصور کنیم. به گونه‌ای که در بستر زمان به عدد افراد زمان‌های مختلف حکمش هم متعدد بشود، ممکن است نه حکمش متعدد نشود. این خلاصۀ عرض ما.

شاگرد: ؟؟؟ خود زید را نمی‌شود حمل کرد بر ؟؟؟ یعنی خود زید گاهی در بستر زمان یک حکم دارد، همین خود زید می‌تواند در بستر زمان دو تا حکم داشته باشد، پس خود زید هم دو جور قابل ملاحظه است.

استاد: نه، بحث من این است که از تعدد حکم نمی‌توانیم گاهی اوقات ما تعدد حکم هم با وحدت موضوع سازگار است، هم با تعدد موضوع سازگار است. در جایی که موضوعات ما چون گاهی اوقات موضوع ما یکی است، ولی حکم متعدد است. گاهی اوقات موضوع ما دوتاست و حکم متعدد است. ولی در جایی که علتش این است که آنجا ما زید را در نظر نگرفتیم، زید و عمرو را در نظر گرفتیم. ولی اگر خود زید را تنها در نظر بگیریم، این زید تنها را اگر در نظر بگیریم، این زید را یک موقع به نحو صرف الوجودی، آن هم همین صرف الوجود، مختلف الوجود است.

شاگرد: از تعدد نمی‌توانیم به تعدد موضوع برسیم. نه در جایی که انسان باشد نه در جایی که زید باشد. شما فرمودید یک جاهایی می‌بینیم یک جایش متعدد است، یک جایش واحد، از تعددش هم می‌توانیم ؟؟؟ ۱۳:۳۴

استاد: اتفاقاً همینجور است. همین مثال زید را هم ببینید، خود زید را هم ما گاهی اوقات به نحو مطلق الوجودی لحاظ می‌کنیم گاهی اوقات به نحو صرف الوجودی.

شاگرد: پس همه جا می‌شود

استاد: نه، دقت کنید، ما از تعدد این‌که ما یک جایی می‌بینیم که بحث من این است، ببینید من اگر یک جایی می‌بینم که حدوث یک حکمی دارد، بقاء حکم دیگری دارد. اگر حدوث حکمی داشته باشد و بقا حکم دیگری داشته باشد، آیا می‌توانم بگویم حکم حتماً متعدد بوده است؟ نه ممکن است یک حکم واحد باشد. یعنی حکم واحد به معنای حکمی که اطوار مختلف این حکم تغییر کرده باشد. زید، همین زید حدوثاً ممکن است حکمی داشته باشد، بقاءً حکم دیگری داشته باشد. ولی زید را ما متعدد فرض نکردیم. لازم نیست زید متعدد فرض بشود تا دو تا حکم در حدوث و بقا برایش ملاحظه بشود. ولی اگر ما بخواهیم انسان را در حدوث یک حکمی برایش فرض کنیم، در بقاء حکم دیگری برایش فرض کنیم چرا یک جا حکم حدوثی‌اش با حکم بقایی‌اش متعدد می‌شود؟ یک جا واحد می‌شود؟

شاگرد: چون دو جور ملاحظه می‌شود

استاد: چون دو جور ملاحظه می‌شود، بحث من این است، این دو جور ملاحظه به خاطر این است که جوهراً یکی هستند اینها. یک موقعی جوهر اینها متفاوت است، وقتی جوهرش متفاوت است، تعدد به خود تعددش است. اینها با هم فرق دارد. این دو تا را نباید با همدیگر مقایسه کرد. خب این بحث تمام.

البته یک نکته‌ای در همۀ اقسام استصحاب کلی که تا اینجا بحث کردیم همه جا باید مطرح بشود که ما باز مکرر بهش اشاره کردیم که اساساً این استصحابات، حالا چه کلی قسم اوّل، دوم، سوم و استصحاب جزئی، همۀ اینها تابع این هستند که عرف این یقین و شک برایش مفهوم باشد و الا یقین و شک‌های، یک چیزهایی اصلاً درست کنیم و یک عنوان‌های خاصی بتراشیم این ملاک عمل نیست. و منهنا یظهر عدم صحة الاستصحاب در یک قسم چهارمی که مرحوم آقای خویی به عنوان قسم چهارم استصحاب ذکر کردند که حالا این قسم چهارم اوّل توضیح بدهیم و فرقش را با سایر اقسام عرض کنیم و بعد این ناتمامی که عرض کردم توضیح بدهم.

قسم چهارم این هست که آقای خویی می‌فرمایند که اگر شخصی در صبح جنابتی ازش سر زده و غسل هم کرده. نسبت به آن جنابت غسلی هم کرده. خب الآن یک لباسش را نگاه می‌کند می‌بیند اِ روی لباسش اثری از نجاست وجود دارد. خب نمی‌داند این اثر نجاست از همان جنابت صبح هست که غسلش هم کرده، و پاک شده، یا بعد از غسل کردن ازش مایع منی خارج شده. در نتیجه این جنابتی که اینجا هست این جنابت ازش غسل نکرده. خب اینجا استصحاب اینجوری بخواهد استصحاب بکند، بگوید که من جنابتی به وسیلۀ این منی بر من، با خروج این منی جنابتی بر من عارض شده. نمی‌دانم این جنابت صبحیه است یا جنابت جدیده است؟ که اگر جنابت صبحیه باشد الآن غسل نسبت به او کردم و دیگر اثر جنابت از بین رفته. یا جنابت جدیده است که وجوب غسل هنوز باقی است. بنابراین استصحاب کنم کلی جنابت را. ایشان می‌گوید این یک تفاوتی با آن استصحاب کلی، شبیه استصحاب کلی قسم ثانی است از جهاتی ولی با آن فرق دارد. استصحاب کلی قسم ثانی ما دو فرد داریم، یک فردش قطعی البقاء است، مثلاً حالا در مثال‌های متعارف کلی قسم ثانی را در نظر بگیرید. یک فردش قطعی الزوال است، یک فردش قطعی البقاء، ما نسبت به کلی می‌خواهیم استصحاب کنیم. ولی اینجا ما نسبت به آن شکی که داریم، شک نسبت به کلی است. یعنی ما می‌دانیم که این جنابتی که از این منی حاصل شده نمی‌دانیم داخل در کدام کلی است؟ جنابت صبحیه؟ یا جنابت جدیده؟ جنابت صبحیه یا جنابت جدیده دو تا عنوان مختلف هستند. اگر این جنابتی که اینجا هست که ما داریم بهش اشاره می‌کنیم همان جنابت صبحیه باشد قطعاً زایل شده. اگر جنابت جدیده باشد قطعاً زایل نشده. پس ما شک ما در عنوان است. معذرت می‌خواهم در عنوان شک نداریم، اگر انطباق آن عنوان بر این معنون مشخص بود شک نداشتیم. دو تا عنوان داریم، نمی‌دانیم این عنوان برش منطبق است یا این عنوان برش منطبق است. عنوان‌ها، تردد بین عنوانین است. در کلی قسم ثانی تردد بین فردَیْن بود، که حکم هر یک از افراد معلوم بود. حکم کلی مردد بین فردین معلوم نبود. اینجا تردد بین عنوانین هست که حکم این عنوانین مشخص است، ولی ما حکم این کلی معلوم نیست.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۱:۰۸ عنوان فرد می‌گیرید؟

استاد: حالا صبر کنید. این بیانی هست که مرحوم آقای خویی بیان می‌فرمایند. البته مرحوم آقای خویی این استصحاب را جاری می‌دانند و می‌گویند نه جاری هست و مشکلی هم ندارد. ولی می‌گویند یک معارض هست با یک استصحاب دیگر. و آن استصحاب بقای طهارتی که بعد از غسل برای من حاصل شده است. من می‌دانم بعد از این‌که صبح غسل کردم طاهر شدم. نمی‌دانم آن طهارتی که بعد از غسل حاصل شده است هنوز باقی هست یا باقی نیست. استصحاب می‌کنم بقای طهارت بعد الغسل صباحاً را. و این دو تا استصحاب‌ها معارض می‌شوند. استصحاب‌ها که معارض می‌شدند من باید دوباره وضو بگیرم. چون قاعدۀ اشتغال اقتضاء می‌کند که من باید یک نماز با طهارت تحویل بدهم. نمی‌دانم نمازی که الآن می‌خوانم نماز با طهارت حدثیه هست یا نماز با طهارت حدثیه نیست، قاعدۀ اشتغال اقتضاء می‌کند که حتماً بروم غسل کنم و نتیجه‌اش این هست که لزوم غسل را نتیجه می‌گیریم. که باز در نتیجه ایشان می‌خواهد بگوید باز غسل دوباره انجام بشود. خب این بیان مرحوم آقای خویی.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۲:۵۵ عدم فرد طویل به خاطر این‌‌که نمی‌دانستند دیگر، غسل حدث اکبر جدید ؟؟؟ عدم نمی‌کند

استاد: یعنی کدام فرد طبیعی؟

شاگرد: این فردی که

استاد: حالا صبر کنید. خب اینجا، یک نکته‌ای را اینجا من در مورد بیان مرحوم آقای خویی بگویم، آقای صدر اینجا مفصل وارد بحث شدند برای، کلام آقای خویی را بررسی می‌کنند، صورت‌های مختلفی را که بررسی می‌کنند، بعضی از صور این مسأله را با استصحاب فرد مردد پاسخ می‌دهند. می‌گویند استصحاب فرد مردد، استصحاب فرد مردد جاری نیست. مرحوم آقای خویی استصحاب فرد مردد را جاری می‌داند. بنابراین اگر هم احیاناً این به مشکل فرد مردد بخورد، این اشکال مبنایی هست به کلام مرحوم آقای خویی نه اشکال بنایی. آن حالا آقای خویی می‌توانند آن صورتی را که مرحوم آقای صدر اشکال استصحاب فرد مردد بهش بکنند، چند صورت می‌کنند، این صورت این صورت این صورت، بعضی‌هایش را با اشکال این‌که این حالا این را بعد توضیح می‌دهم، استصحاب فرد مردد می‌دانند. خب مرحوم آقای خویی استصحاب فرد مردد را جاری می‌داند، بنابراین اشکال مرحوم آقای صدر به آقای خویی اشکال مبنایی خواهد بود نه اشکال بنایی.

ولی حالا من ابتدا یک نکته‌ای را عرض بکنم. یک نکته این است که اصلاً آیا این مدل استصحابات آیا عرفی است؟ این‌که گفتم منهنا یظهر از این جهت، واقعاً عرف یک همچین استصحاباتی جاری می‌کند؟ جنابت حاصله از این منی دیده شده؟ اینها چیزهایی هست که ماها در مدرسه داریم درست می‌کنیم. و اشکال اصلی این استصحابات این چیز هست، اینها استصحاباتی نیست که عرف اصلاً بهش توجه داشته باشد و اصل اشکال اصلی در اینها این هست، و الا این یک نکته، حالا اگر این استصحاب را عرفی بدانیم منشاء شک ما این ببینید شک در این‌که این منی که خارج شده آیا از آن جنابت صبحیه است، یا از جنابت صحبیه نیست، اصلش در واقع این هست که آیا من یک جنابت دیگری غیر از آن جنابت صبحیه بر من عارض شده یا عارض نشده؟ این هست، ولی خب ممکن است شما اینجوری مطرح کنید، بگویید که اینجا اصل شک من در این‌که این جنابت، این من جنابتی که ناشی از این خروج این منی هست آیا پاک شده یا پاک نشده ناشی از این است که آیا جنابت جدیدی برای من عارض شده است، یا جنابت جدیدی عارض نشده است، پس استصحاب عدم تحقق جنابت جدیده آن حاکم هست از بر این استصحابات. که این شبیه همان استصحاب عدم فرد طویل هست. آن جنابت جدیده آن جنابتی است که طویله است، جنابتی است که اگر حادث شده باشد با این غسل، یعنی طویله به آن معنا نیست ها، جنابتی هست که در مرحلۀ بقا موجود است. یعنی اگر جنابت تحقق پیدا کرد، جنابت جدیده، جنابتی است که بعد از آن جنابت قبلیه حادث شده. بعد از غسل حاصل شده. موضوع این جنابت‌ها در دو زمان مختلف هستند و این جنابت یک جنابتی هست که اگر محقق باشد الآن موجود است، به خلاف آن جنابت قبلی. شما بگویید استصحاب عدم عنوانی که، یعنی ما شک ما در این هست که آیا یک فرد جدیدی از جنابت حادث شده، یا فرد جدیدی از جنابت حادث نشده، اصل عدم تحقق آن فرد جدید هست. ولی واقعش این است که همان اشکالی که آنجاها مطرح می‌کردند آقایان که اینجا این تسبب، تسبب عقلی است، نه تسبب شرعی، اینجا هم می‌آید دیگر. اینجا این‌که اگر جنابت حادثه با این منی همان جنابت قبلی باشد، آن جنابت برطرف شده اگر جنابت جدیده باشد هنوز باقی است، این تسبب شرعی که نداریم، تسبب عقلی است، بنابراین این حکومت به این تقریب، تقریب ناتمامی است.

حالا بعداً بحثش را تکمیل می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان